

کارگران ساختمانی

بهبود بیدار

کانون مدافعان حقوق کارگر - گزارش مختصری که پیش رو دارید گشایش دریچه ای است به سوی یکی از عقب مانده ترین زیر بخش های نیروهای تولیدی یعنی "بخش ساختمان" شاید بتوان گفت یکی از "بازو محور" ترین بخش تولید است. در این بخش هنوز استفاده از نیروی انسانی به جای ماشین آلات مقرون به صرفه است، چندان که گاه از انسان به جای جرثقیل در بالا بردن مصالح ساختمانی یا حتی آهن واسکلت استفاده می شود و در آنجایی هم که از تکنولوژی ها بهره گیری می شود باز هم نیروی انسانی دست بالا را دارد (مانند استفاده از بالابر یا بتونیر دستی و کامیونی در فونداسیون ریزی). گفتنی است که در زیربخش های ساختمان هم مانند تاسیسات برقی و مکانیکی وضع کمابیش به همین منوال است.

در این شرایط کاری، انسان همچون ابزارهایی ساده به کار گرفته می شود و محیط به شدت خشونت باری شکل گرفته که فاقد ویژگی های روابط کاری متعادل و رفتارهای مبتنی بر حداقل های حقوق انسانی است. در این بخش روابط میان کارفرما و کارگر (و حتی میان خود کارگران) را به شکلی دور از تصور و غیرقابل قبول (هر چند متأسفانه اجتناب ناپذیر و تحمیلی) در آورده، چیزی که به سادگی و از بیرون قابل مشاهده نیست. با ورود به درون روابط، حتی با نگاهی گذرا و نه چندان عمیق، به فاجعه ای می رسیم که لخت ترین اشکال خشونت آشکار (حتا در موارد زیادی تشبیه بدنی منجر به جرح) و پنهان (رفتارهایی برده و ارانه و تحقیرآمیز) در آن به چشم می آید که خود قربانی نیز مانند سرنوشتی محتوم آن را پذیرفته و نادرست یا عجیبش نمی داند، در این جا اشکالی از عقب مانده ترین گونه های خرید و فروش نیروی کار را می بینیم که نابسامانی و عدم توسعه و بهره وری پایین آن به شکلی غیرقابل تصور دیده می شود. *

بهره وری پایین این بخش که ناشی از سود زیاد و نامتعادل بورس بازی زمین و درآمدهای بادآورده و صوری و انگلی است و در کنار آن حضور نیروی کار فراوان و در دسترس بیکاران و کمبود انباشت و پراکندگی سرمایه در حقیقت سه عامل مهمی است که این نابسامانی را ایجاد کرده است. به ویژه در چهار دهه ی اخیر که نیروی کار ارزان و فراوان و کم توقع و فاقد هر گونه توان فنی و تجربه ی مبارزاتی افغان های مهاجر هم به آن افزوده شده است.

به واقع در بخش ساختمان ماهرترین عوامل کاری، کارگران در حد یک بیل یا فرغون و به شیوه ای بسیار ابتدایی مورد بهره کشی و استفاده قرار می گیرند و با کمترین تخصص و بازده، با بازار کاری که در دسترس هر بیکار مانده ای اعم از مهاجرین داخلی (روستا به شهر) یا خارجی (جنگ زده و آواره) و هر رانده شده ای است و شاید بتوان از آن به عنوان یک اقتصاد تعادل بخشی یاد کرد که به نوعی بیکاری پنهان و ارتش بیکاران و نیروی ذخیره را سرپا نگه می دارد، که اگر چه به تولید می پردازد ولی حقیقتاً با همه ی بزرگی که از نظر عددی دارد، نقش چندان بزرگی در اقتصاد به عهده ندارد، همان گونه که یک سیگار فروش یا روزنامه فروش سرچهارراه ها به راستی نقشی در چرخه ی توزیع ندارد. البته واضح است که این تعبیر کاملاً دقیق و منطبق بر واقعیت نیست و تا حد زیادی می توان گفت تعبیر است تا بیان دقیق، ولی کمکی است برای این که درکی نسبتاً نزدیک به واقعیت بدهد.

گذرها که بازار مکاره ای عرضه و تامین نیروی کاری ساختمان است مکانی است که بدون هیچ تمهیدی و فقط به خاطر مسیر رفت و آمد معماران و بساز و بفروش ها (که خود این اصطلاح حرف های زیادی برای گفتن دارد) انتخاب شده آن هم کاملاً غریزی و مانند همه ی امور دیگر این بخش بدون برنامه. درگذرها کارگران ساده و کم مهارت و گاه حتی ماهر می ایستند و کارفرما با نگاه خریدارانه بررسی و بعد از انتخاب نیروی مورد نیاز وارد مذاکره بر سر نوع و شرایط کار و دستمزد می شوند که گاه کمیاب بودن کار موجب می شود برخی که تنگدست ترند حاضر به کار بیشتر با مزد کمتر و

شرایط سخت تر می شوند که خود این عوامل از مهمترین مسایلی است که جلو هر گونه اتحاد، تشکل و هم اندیشی و به هم اندیشی را می گیرد و این عدم تشکل بازخورد موجب عقب ماندگی بیشتر و استثمار شدیدتر می گردد چرخه ای که کمابیش هم چنان ادامه دارد.

گاه توسط تحصیل کردگانی که بیکاری آنها را به میان این کارگران پرتاب کرده و صد البته به کمک بالا رفتن میانگین تحصیلات و سطح دانش عمومی جامعه و برخی کارگران گذر، حرکاتی از جنس آگاهانه ایجاد می شود مانند تلاش برای ساماندهی نرخ دستمزد و تنظیم نوبت اعزام به سر کار که گاه اتفاق می افتد ولی معمولاً توسط عقب مانده ترین نیروها و فرصت طلب ها و قاعدتاً موش دوانی عوامل احتمالاً اجبر شده (حتا بی جیره و مواجب ها) با بهانه هایی مانند نامساوی بودن توان کاری و نیاز مالی و عدم مهارت و ابراز و اینکه مسایل دیگران به من ربطی ندارد و ... همه ی این حرکات معمولاً به بلوغ نمی رسند و البته در میان مهم ترین عواملی که دست بر هم زندگان این حرکات را باز می گذارد نیاز مالی و دست به دهان بودن این کارگران است که به خاطر شدت استثمار حتا از کمترین امکانات پس انداز هم برخوردار نیستند و بسیاری نیز مستاجر، عیالوار، معتاد و درمانده به معنای واقعی هستند و به خاطر نداشتن بیمه با آسیب دیدن در سر کار خیلی زود فرسوده و از رده خارج می شوند و فرزندانشان (که گاه هنوز به کمال رشد جسمانی خود نرسیده اند) جایگزین می شوند و ... چرخه به تکرار می رسد.

به تازگی شهرداری ها برای جلوگیری و کنترل تشکل هایی که کم و بیش صورت می گیرد و نیز کسب درآمد و البته به ظاهر برای کمک به کارگران و کارفرمایان و ساماندهی امور ساختمانی و دور کردن گذر از دید مردم و جلوگیری از زشتی معابر و ترافیک و ... دست به ایجاد مکان های خاصی زده و همزمان انجمن نظام صنفی معماران و در برخی موارد کانون کاردان های فنی ساختمان با نظارت و همکاری نظام مهندسی سعی در ارزیابی شناسنامه دار کارگران فنی (بناها و...) کرده تا از این رهگذر تشکل هایی مانند شوراهای اسلامی کار (یا همان انجمن های اسلامی بعدی) اگر چه با نام و ترتیبی دیگر ایجاد کند و جلو تجربه هایی مانند سندیکاهایی موفق مانند اتوبوس رانی و ... را بگیرند. این عمل پیشگیرانه حاکی از آن است که دولت مردان و سازمان اجتماعی موجود اگر چه در کوچک ترین برنامه ریزی های اقتصادی ناموفق است ولی با خصلت ذاتی و غریزی سرمایه داری در برنامه ریزی برای حفظ ارتش ذخیره ی کار کاملاً دقیق و درست عمل می کند.

*دلایل این عدم توسعه که گویای شکل و محتوای بروز بسیاری از مسایل و مشکلات این بخش تولید است به خاطر این که دیدگاه این نویسندگان در متن به صورت تحلیل و تحمیل نیاید، در آینده در یادداشت جداگانه ارائه خواهد شد.